

یغما

شمارهٔ مسلسل ۳۱۱

سال بیست و هفتم

مرداد ماه ۱۳۵۳

شمارهٔ پنجم

استاد علی اصغر حکمت

سیبویه «امام النحو و ادبه»

۱۹۴ = ۱ - ۱۹۵

امسال که سال ۱۳۹۴ هـ. ق (۱۳۵۳ ش) می باشد مصادف است با هزار و -
دویستمین سالگرد وفات یکی از ائمهٔ ادب و از استادان نحو عرب یعنی ابوبشر
عمرو بن عثمان ملقب به سیبویه. به مناسبت اینکه دانشگاه پهلوی در شیراز به یاد
بود آن عالم بزرگ پارسی مجلس بزرگداشتی برپا داشته بنده را بعد از تصفح
احوال و تجسس اخبار او به خاطر گذشت که چنانکه مرسوم اهل ادب است مادهٔ
تاریخی برای سال فوت او بیابم. بعد از اندیشه و تفکر بسیار این کلمه را یاقتم «امام
النحو و ادبه» که به حساب جمل عدد ۱۹۵ استخراج می شود. گرچه مرحوم حسن
فسائی در کتاب کبیر تاریخی خود فارسنامه، سال وفات او را ۱۹۵ ذکر کرده
(فارسنامه جلد اول ص ۱۲ طبع تهران) و بنابراین حساب آن کلمه به درستی
مطابق با همان سال وفات او می شود، ولی باصح اقوال فوت او در ۱۹۴ هـ. ق واقع

شده که چون یکی از جمع بیرون شود با همان کلمه به حساب جمل مطابق ۱۹۴ می‌شود.

چون از الهام این کلمه به فکر من که دلالت بر شان و مقام علمی اومی نماید در خاطر شوقی حاصل شد بنظر رسید که آن را به صورت قطعه‌ای بنظم آورده به آستان ادباء و دانشمندان تقدیم کند. پس این قطعه که متضمن خطوط اصلیه حیات آن امام نحوی و ادیب معروف نیز هست منظوم گردید:

بود چون سیب عمرو بن عثمان	لاجرم سیبویه یافت لقب
ده دو قرن بود ، از این پیش	قرن او شد قرین به قرن ذهب
زادگاهش به فارس در بیضا	که ز ایران برد نژاد و نسب
شهر بصره ز یمن تربیتش	مکتب علم شد ، زهی مکتب!
«الکتاب» ش که هست گنج ادب	یافت بنیان ازان لسان عرب
اوستادش خلیل بن احمد	بستودش اگر ، مدار عجب
هر دو اخفش ز کوچک و ز بزرگ	ایستادند نزد او به ادب
گو کسائی به خاک درگاهش	بادب بوسه زن بساید لب
همچو شاخ گل است گفته او	گفته دیگران چو خار و خشب
به چهل سال عمر شد طالع	در سپهر ادب چنو کوکب
حجر الاسودی است در شیراز	مرقدش گر کنی چو کعبه طلب
بهر تاریخ مرگ او روزی	خواستم من مدد ز حضرت رب
یکی آمد برون ز جمع و مرا	گفت بشمر. « امام نحو و ادب»
نود و چار بوده و یکصد	بودت سال فوتش از مطلب
پی تعظیم قدر او «حکمت»	گفت این قطعه به زقند و رطب

چون نکاتی که در این قطعه آمده است محتاج به توضیحات چند می‌باشد از این رو به طور حاشیه در طی این مقال به آن نکات اشاره می‌شود.

در باره نام فارسی امام سیبویه اغلب ارباب سیر و تواریخ این کلمه را به « رائحة التفاح » تفسیر کرده یا اینکه گفته‌اند که دورخساره او از غایت جمال به سیب مشابهت داشته‌است. (نظر کنید به مقدمه کتاب طبع بیروت ۱۳۸۷ و شد الاراز ص ۹۶ طبع تهران ۱۳۲۸ ش. و فیات الاعیان ابن خلکان).

اما بزعم این بنده کلمه سیب به تنهایی نام او بوده است و چون بلهجه (گوش) اهل فارس و جنوب ایران اعلام را عموماً با اشباع ضمه به صورت او تلفظ می‌کنند، او را در ولایت خود او « سیبو » می‌گفته‌اند و از طرف دیگر اینگونه اسامی اعلام چون به عربی در آمده دو حرف « ی ه » به آن الحاق کرده و او را فتحه داده‌اند و این نام گذاری عربی نه تنها در اسامی فارس معمول شده بلکه (ویه) حتی در عالم عرب نیز معمول بوده است مانند قولویه و نفظویه و خالویه و غیره که همه از اسامی معروف است.

از همین قبیل در اعلام فارسی هم امروز در جنوب ایران الحاق « ویه » معمول و موجود است که همه بگوش فارسی به صورت اشباع ضمه تلفظ می‌شود که در لغت دارج اهل محل بدون الحاق آن پساوند تلفظ می‌شود و در دفاتر قدیم با « ویه » ثبت کرده‌اند، مانند ناحیه کوه کیلو که معروف است و معرب آن کوه کیلویه و قریه مهارلو که معرب آن در دفاتر قدیم به صورت مهارلویه ضبط شده است و آن قریه ایست در چهل کیلومتری مشرق شیراز و بندر عسلویه که یکی از بنادر خلیج فارس است اهل محل آنجا را عسلو می‌گویند ولی در دفاتر رسمی از قدیم عسلویه نوشته‌اند و لقب امیر علاءالدوله دیلمی به فارسی کا کو یعنی دائی و به عربی کا کویه گفته می‌شود.

نام سلسله معروف تاریخی شاهان دیالمه که آنها را سلسله (بویه) گویند در فارسی به سکون واو و در عربی به فتح واو است.

چنانکه گفتیم تولد و حیات عمرو بن عثمان سیبویه مقارن قرن دوم هجری

است که تمام عمرش در این قرن سپری شده. این قرن مبارک در تاریخ اسلامی ایران دیباچهٔ غلبه و برتری ایرانیان بر فاتحین عرب می‌باشد. اگر در قرن اول با طلوع آفتاب اسلام، نژاد سامی عرب به قوت شمشیر بر قوم آریائی ایران نفوق یافت و عرب کشور عجم را فتح کرد، در قرن دوم ایرانیان به نیروی هوش فطری و اصالت فرهنگ، عرب را مغلوب ساخته و در تمام رشته‌ها از حکمرانی و سیاست و تدبیر حکومت و شعر و ادبیات و معماری و موسیقی پیشوائی مردم خاورمیانه را به دست گرفتند. تنها دین‌گرایی اسلامی آن‌هم با تغییر صورت به آیین تشیع در ایران باقی ماند و زبان معمول آن ملت مخلوطی از عربی اهل حجاز با فارسی پهلوی به وجود آمده است چنانکه در این قرن امیری مقتدر در خراسان ظهور کرد (ابومسلم مروزی مقتول ۱۳۷ هـ و به خلافت غاصبانهٔ امویان خاتمه داد و خلافت طویل‌المده عباسیان را پایه‌گذاری کرد (سنهٔ ۱۳۲ قتل مردان حمار اموی).

و هم در این قرن است که سرداری چون طاهر ذوالیمینین که گویند از احفاد بهرام چوبینه بود و ذوالیمینین لقب یافت بر محمد امین پسر هارون الرشید غلبه یافت و او را به قتل رسانید و برادر او مأمون را که مادرش ایرانی بود برمسند خلافت نشاند و اولین سلسله شاهان محلی ایرانی را بنام طاهریان در خراسان و ماوراءالنهر بوجود آورد (وفات ۲۰۷ هـ. ق در مرو). و هم در این قرن بود که وزراء ایرانی نژاد بنام خلیفهٔ بغداد در تمام عرصه پهنای ممالک اسلام مملکت‌مدار بودند مانند یحیی و جعفر و فضل برمکی (قتل فضل ۱۹۳ هـ. ق) و سپس فضل بن ربیع سرخسی (متوفی بطوس سال ۲۰۸ هـ. ق). و هم در این قرن است که دانشمندان بزرگ مانند عبدالله بن مقفع مترجم کلیده و دمنه از پهلوی به عربی و مؤلف کتاب‌ها و آثار دیگر مقتول در بصره (۱۴۳ هـ. ق) آثاری عظیم به وجود آوردند. و هم در این قرن است که شعراء نامدار مانند بشار بن برد متوفی ۱۶۷ هـ. ق) و ابونواس شاعر معروف عصر هارون الرشید (متوفی ۱۹۸ هـ. ق) و مسلم بن ولید (متوفی ۲۰۸ هـ. ق در گرگان) همه در دارالخلافت بغداد اشعار و قصائد سرائیدند

و باب جدیدی در ادبیات کشودند که در روزگاران باقی مانده است .
و سرانجام در قرن دوم هجری است که ادیب و نحوی موضوع سخن مایعنی
سیویه بظهور رسیده است پس اگر این قرن را عصر طلائی (قرن ذهبی) بخوانیم
الحق کزاف نگفته‌ایم .

- ۳ -

زادگاه سیویه باجماع مورخین و اهل ادب در ناحیه بیضا در ولایت فارس
بوده است که این ناحیه در شمال غربی شیراز به مسافت ۴۲ کیلومتر قرار دارد. مرکز
این ناحیه هم اکنون « تل بیضا » نام دارد (رجوع شود به فارسنامه ناصری جلد
دوم ص ۲) و به‌ظن قوی سیویه در همین قریه مرکزی متولد شده است و نژاد و نسب
او بکلی ایرانی است، و جد اعلای او قنبر که ظاهراً کلمه فارسی است نام داشته و
در همین قصبه است که بسیاری از علما و بزرگان قدم بر سره وجود نهاده‌اند که از آن
جمله در متقدمین حسین بن منصور حلاج است (مقتول ۳۰۶ هـ . ق) که از بزرگان
عالم تصوف و عرفان و داستان او معروف است، و از آنجاست قاضی ناصرالدین
ابوسعید معروف به قاضی بیضادی (متوفی در ۶۹۵ هـ . ق در تبریز) که از مشاهیر
ادب و فقه و کلام و مفسر قرآن شریف می‌باشد و آثار دیگر مانند نظام‌التواریخ
در فن تاریخ از او باقی است .

بی‌فایده نیست که بگوئیم محل قریه تل بیضاء کنونی و قریه مجاور آن
موسوم به (ملیان) محل شهر عتیق باستانی (اُنشان) یا (اُنزان) می‌باشد که در
اواخر هزاره دوم و اواسط هزاره اول قبل از میلاد شهر عظیمی بوده است و مرکز
استان پارسوا (فارس) بوده قبل از سلطنت هخامنشیان در عهد عیلامی‌ها که در
جنوب ایران دارای تمدن و خط و زبانی بوده‌اند و سراسر جنوب عراق و ایران را
در تصرف خود داشته‌اند و معاصر با سلاطین آشور می‌باشند .

بعد از آنکه کورش کبیر سلطنت آنها را برانداخت و پایتخت خود را در
پازارگاد بنیاد نهاد شهر اُنشان از اهمیت افتاد و از خاطر مردم فراموش شد و تدریجاً

به صورت قریه کوچکی درآمد. اخیراً در حدود سال ۱۹۷۲م باستان شناس آمریکائی دکتر شیمنر W. Sumner در ویرانه مانیان وتل بیضاء کلاوها و تحقیقات بسیاری نموده و به کشف آثار عتیق در آنجا موفق گشته است و شهر باستانی انشان دوباره معروف و معلوم گردید.

عجب نیست اگر سکنه آن ناحیه که وارث يك تمدن قدیم عیلامی هستند در رشد فکری و تکامل قوای عقلانی به حدی رسیده باشند که مانند سیبویه و حلاج و قاضی بیضاوی از اخلاف آنها بوجود آید.

- ۴ -

بعد از طلوع اسلام که اعراب مسلمان سلطنت ساسانی را پایان دادند ۶۵۰م و کشور ایران را به حیطة تصرف در آوردند و خیل اعراب از اطراف جزیره العرب به صورت غازیان مسلمان در سراسر ایران و توران تاختند آنها اردوگاه خود را در دو مرکز مستقر ساختند.

یکی در شمال عراق بنام کوفه و دیگری در جنوب به اسم بصره آن دو مرکز جنگی و سیاسی سرانجام به تدریج صورت مرکز علمی و ادبی عرب بنخود گرفت. از مرکز کوفه بر ولایات شمال ایران از ماوراءالنهر تا ارمنستان حکومت می کردند و از مرکز بصره بر ولایات جنوبی و شرقی تاسند و هندوستان فرمانرانی داشتند. همینکه در قرن دوم سکون و آرامش حاصل شد و اهل علم و ادب بظهور رسیدند دو مکتب کوفی و بصری از علماء عرب و عجم بوجود آمدند راویان حدیث و طلاب علم از هر سو به آن دو شهر رو آوردند. در فنون ادب مانند لغت و صرف و نحو و شعر و علم فقه و کلام دانشمندان جامع و ذو فنون پدید آمدند.

در آن میان دانشمندی بظهور رسید بنام خلیل بن احمد که در بصره ساکن بود و در علم لغت و ادب و موسیقی معروف آفاق گردید و در بصره سنه ۱۷۰ق وفات یافت، خلیل که واضع علم عروض است در فنون ادب از نحو و صرف و اشتقاق تبخیر بسیار حاصل کرد و استاد مسلم شناخته شد. سیبویه طفلی پارسی نژاد که همراه

پدرش از فارس به بصره آمده بود نخست به رشته حدیث و اخبار و فقه توجه نمود و سپس فن نحو را طلب کرد و در نزد خلیل بن احمد به تحصیل لغت و نحو پرداخت تا آنکه با وجود خردی سن و نوجوانی مرتبه کمال حاصل کرد و بغایت قصوای فضیلت و دانش رسید. در همان اوان دانش آموزی خلیل او را ستوده و چون به محضر خلیل استاد او را استقبال کرده و گفت: (مرحماً بزائر الذی لایمل) و گویند که خلیل هیچکس را به قدر سیبویه نستوده است و چنین کلامی را در باره احدی نگفته. علاوه بر خلیل سیبویه از استادان دیگری مانند اخفش کبیر (عبد الحمید بن عبدالمجید بصری متوفی ۱۷۷) که عربیت را از عرب های بادیه اخذ کرده بودند نیز استفاده کرد و شاگردانی جوان چون اخفش اوسط (سعید بن مسعده متوفی ۲۱۵) و اخفش اصغر (علی بن کیان که در ۳۱۵ وفات یافت) از او صناعت نحو را فرا گرفتند.

- ۵ -

اثر بزرگ سیبویه کتابی است که بطور مطلق به «الکتاب» موسوم شده است و در فضیلت آن کتاب در طول تاریخ اسلام سخن ها گفته اند و هنوز آن را مأخذ عظیم و منبع معتبر علم نحو می دانند. بر این کتاب دانشمندان و فضلا شرح ها کرده و حواشی مفصل نگاشته اند از آن جمله ابوسعید سیرافی و معاصرش (۳۶۸) ابوعلی فارسی دو شرح مفصل بر آن کتاب به قلم آورده اند. (نظر کنید به معجم الادباء یا قوت حموی)

«الکتاب» بنیان و شالوده قواعد عرب را گذاشته است و در پاریس و برلن و کلکته و قاهره و بیروت به طبع رسیده. گرچه گفته می شود که سیبویه اصول و مبانی کتاب خود را از خلیل و فروع و حواشی را از عیسی بن عمر و بونس بن حبیب و دیگر علماء بصره فراهم آورده و مطالب پراکنده آنها را مدون ساخته و از این جهت بنام او معروف شده است.

بهر صورت کتابی است که آن را به دریا تشبیه کرده اند.

در آن زمان که دستگاه خلافت در بغداد رونقی بسیار حاصل کرد و وزراء برمکی در آن شهر مقصد و ملجأ خاص و عام شدند آن دانشمند جوان نیز از بصره به قصد درك خدمت یحیی برمکی به بغداد رهسپار شد و در آن شهر شهرت و مکنات بسیار حاصل کرد، در آنجا کسائی (ابوالحسن علی بن حمزة الکوفی) یکی از قراء سبعة معلم هرون و پسرش محمد امین (متوفی در دی سنه ۱۸۹ ق) که پیر و مکتب کوفیون و در بغداد استادی مسلم و سرشناس بود بر شهرت و کمال و آوازه این دانش نوجوان پارسی حسد برداو راتخطه کرد، در میان آنها اختلاف واقع شد چنانکه یحیی برمکی در محضر خود مجلسی ترتیب داده و آنها به مناظره و مباحثه آغاز کردند و مسئله ای که در علم ادب به مسئله زنبوریه (معروف است مطرح گردیدنا تفصیل این مناظره و مباحثه در کتب ادب و نحو مذکور است و از آن جمله در کتاب مغنی اللیب عن کتب الاعراب تألیف (ابن هشام جمال الدین عبدالله بن یوسف متوفی ۷۶۱ هـ . ق) به تفصیل آمده است . چون کسائی معلم محمد امین بود و نزد او محبوبیت داشت امین علیه سیبویه در روز مناظره توطئه کرده و جماعتی از اعراب بادیه را آورد که به تصویب یا تکذیب آن دو شهادت دهند و آنها را تعلیم دادند که بگویند الصواب قول الکسائی (نظر کنید به وفیات الاعیان و الفهرست) و آن جوان دانشمند پارسی را که قلم او به جزالت و سلاست موصوف ولی در زبان اندک لکنتی داشت به این ترتیب مغلوب ساختند. یحیی بن خالد برمکی که مجلس مناظره را در محضر خود ترتیب داده بود از سیبویه دلجوئی کرده و ده هزار درهم به او عطاء فرمود و او از بغداد به بصره مراجعت و با خاطری آزرده عزم کرد که نزد طلحة بن طاهر امیر خراسان برود. چون به ساهه رسید بیمار شد و ناچار روی از سفر خراسان بر تافته عازم وطن اصلی خود شیراز گردید و در آنجا به قولی در ۳۲ سالگی و به قولی در چهل سالگی وفات یافت و در قبرستان (باهلیه) مدفون گردید و لوح سنگ سیاهی بر قبر او نصب کردند. این قبرستان اکنون از میان رفته

و جز قبور بعضی از مشایخ چیزی باقی نمانده و بجای آن کوچه ایست که به همان اسم باهلیه موسوم است و این محل که مقبره سیبویه در آن قرار دارد به مناسبت آن سنگ به محله سنگ سیاه معروف و مشهور است. (نظر کنید به شدالازار فی محط الاوزار عن زوارالمزار طبع تهران ص ۹۵ - ویات الاعیان لابن خلکان - و الفهرست لابن الندیم طبع تهران ص ۵۷ - وفارسنامه ناصری جلد دوم تألیف حسن فسائی و آثارالعجم تألیف فرصت شیرازی .)

- ۷ -

اگرچه در باره او ارباب سیر و تواریخ اختلاف دارند و بعضی او را مدفون در ساوه و بعضی در بیضاء یعنی محل ولادت او دانسته‌اند ولی به قول اصح مقبره او در شیراز است این نگارنده قبر او را برای العین مشاهده کردم که در محله سنگ سیاه واقع است. و آن سنگ مربعی است که ۹۶×۹۶ طول و عرض دارد صاحب شدالازار گفته است که محل قبر در باهلیه است و محل آن را بدرستی ندانسته‌ولی پسر او عیسی بن جنید کتاب پدرش را به فارسی ترجمه کرد و هزار مزار نامید خود قبر را در محل باهلیه پیدا کرده و تاکنون نزد عامه اهل شیراز معروف و مشهور است.

این سنگ قبلاً دارای کتیبه و نقوشی بوده و بعضی اشعار را روی آن نقش کرده بود ولی به مرور ایام آن خطوط محو شد و سنگ دارای لمعان و شفافیت شده است. (نظر کنید به آثارالعجم فرصت الدوله شیرازی طبع یمانی تألیف سال ۱۳۱۰ هـ. ص ۴۶۵) علت لمعان و شفافیت آن سنگ در کتاب مزارات سابق الذکر تألیف عیسی بن جنید چنین آمده که در شیراز نزد طلاب علم مشهور بوده است که هر کس سینه خود را بر سنگ مزار سیبویه به مالده، از فیض باطن او به درجات عالیه کمال و فضیلت خواهد رسید. این عقیده بعدها در نزد عوام شیراز باقی مانده است و همه سنگ آن قبر را دارای فیض و برکت آسمانی می‌دانند و تا این اواخر اطفالی را که به مرض سیاه سرفه QUCEPEFECH مبتلا می‌شده‌اند بر آن سنگ آورده گلو و سینه آنها را به آن می‌سائیدند و این عمل به طول مدت اعوام و قرون خطوط

منقوش بر لوحه را بکلی محو ساخته و سنگ برآق و شفاف شده .

- ۸ -

چنانکه در صدر این مقال گفتیم تاریخ وفات سیبویه بر وایت اصح سال ۱۹۴ است گرچه فسائی در فارسنامه ص ۱۲ وفات را در ۱۹۵ ثبت کرده در هر حال به نظر می رسد که وفات او قطعاً در ۱۹۴ بوده است. زیرا اولاً حافظ خطیب بغدادی احمد بن علی متوفی ۴۶۳ . ق در تاریخ بغداد فوت او را همین سال ۱۹۴ و عمر او را ۳۲ سال ذکر کرده و بنا بر این سال تولدش در سنه ۱۶۲ ق واقع شده است و خطیب چنانکه میدانیم از ثقات مورخین و معتمد اهل تاریخ و ادب است، و نیز قاضی جمال الدین مصری (وفات او شیراز ۶۵۳ . ق) همین معنی را تأیید نموده است . (نظر کنید شده الا زار حاشیه ص ۹۸) - ابن درید ادیب و لغوی مشهور (متوفی سنه ۳۲۴) همین معنی را ذکر نموده است و خطیب در تاریخ خود مطالب خود را از او اخذ کرده است و این مأخذ و منابع موثق شکی برای ما باقی نمیگذارد که سیبویه در سال ۱۹۴ در شیراز فوت کرده است ، ثانیاً يك مطالعه و محاسبه تحقیقی در تاریخ مناظره مابین سیبویه و کسائی بر ما معلوم میدارد که محمد امین در کار توطئه علیه سیبویه و حمایت از کسائی دست داشته در سنی بوده است که قطعاً بحد رشد و بلوغ رسیده و استعداد عقلانی برای این قبیل امور داشته است و تاریخ تولد او را سنه ۱۷۴ گفته اند باین حساب این مناظره در سال ۱۹۰ روی داده که بعد از آن تا مدت چهار پنج سال سیبویه از بغداد بساوه و بفارس رفته و پس از آن وفات یافته است .

بنا بر این قول کسانیکه سال فوت او را قبل از ۱۹۴ . ق ذکر کرده اند بهمین حساب مردود بنظر می آید .

- ۹ -

اکنون که سال (۱۳۹۴ . ق ۱۳۵۳ ش) و هزار و دو یستمین سالگرد وفات سیبویه میباشد انجمن آثار ملی در تهران که متجاوز از پنجاه سال است در حفظ آثار بزرگان از تعمیر و مرمت و بنای مقابر و بقاع مشاهیر و همچنین طبع و نشر

کتاب و رسائل عدیده کوشش‌های گرانبها و مجاهدات بلیغ نموده است درصداست که برای مرقد آن امام پارسی در شیراز بقعه و بنائی متناسب بنا کند و از آن مکان که مسلماً در مقبره باهلیه بوده و اکنون مسکن مردم سنگ سیاه شده است خانه‌های اطراف قبر را خریداری و مقدمات بناء آرامگاه او را فراهم آورند. البته انجمن کانون دانش فارس در شیراز نیز باین نیت خیر مساعدت و معاونت میکند. شهرداری شیراز بنوبت خود برای تسطیح معابر و خیابانهای اطراف آن کوشش می‌نماید که همه این مساعی برای احیای نام‌عالمی بزرگوار چون سیویه نزد خدا و خلق مستحسن و مقبول و موجب اجر جزیل و ثواب جمیل میباشد. از خداوند توفیقات ایشان را مسألت داریم.

ابوالقاسم حبیب‌اللهی (نوید)

استاد دانشگاه مشهد

الالبیت شعری هل اقول قصیده
فلا اشتکی فیها ولا اتعتب
متنبی

نبودم یکدم از بند غم آزاد
مگر مادر ز بهر محنتم زاد
که سال عمر افزون شد ز هفتاد
ز بهرم گرچه هرگز روی نکشاد
مرا با جلوه‌ها میداشت دلشار
مرا هر شب به فردا وعده میداد
همای بخت در دامم نیفتاد
که پیری آرزوها داد بریاد
جز آن کز عهد پیشین آورم یاد
در این ظلمت سرای تیره بنیاد
وز این بیهودگی فریاد فریاد

در این وحشت سرای محنت آباد
نیابم هرگز از محنت رهائی
فزون گردد بهردم درد و رنجم
در ایام جوانی شاهد بخت
سراب آرزوها گاهی از دور
اگر گاهی طلب میکردم از بخت
چه فرداها که آمد پیش و هرگز
کنون دیگر به فردا نیست امید
مرا اکنون به‌چیزی نیست دل‌خوش
چه باشد زندگی بی نور امید
از این بی حاصلی افسوس افسوس